

بسم الله الرحمن الرحيم

امر ششم: مقتضای اطلاق اوامر نسبت به معنای سوّم

چنانچه شکّ در تعبّدی یا توصّلی بودن شیئی به معنای سوّم از معانی چهار گانه ای که گذشت داشته باشیم، یعنی شکّ کنیم آیا وجوب، از نوع وجوبی است که تنها با اتیان متعلّق آن در ضمن فرد مباح، ساقط می شود و یا آنکه با اتیان متعلّق آن در ضمن فرد محرّم نیز ساقط می گردد؟ در این صورت بحث از آن است که اطلاق امر که فرضاً تنها دلیل اجتهادی ما در مقام دلالت بر وجوب آن فعل می باشد چه چیزی را اقتضا دارد؟ آیا مقتضی تعبّدیت و لزوم صدور آن فعل در ضمن فرد مباح می باشد تا انجام فرد محرّم از متعلّق کالعدم باشد و امر به حال خود باقی باشد و یا آنکه مقتضی توصّلیّت و کفایت صدور آن فعل و لو در ضمن فرد محرّم می باشد تا امر با اتیان هر یک از دو فرد مباح و محرّم ساقط گردد و یا بر هیچ کدام دلالت ندارد؟ و در این صورت برای تعیین وظیفه عملی باید به اصول عملیه مراجعه شود.

بنا بر این در این صورت نیز مانند صور گذشته، باید بحث را در دو مقام طولی مطرح نماییم. یکی مقتضای اطلاق امر و اصول لفظیه و دیگری مقتضای اصول عملیه.

مقام اوّل: بررسی مقتضای اصل لفظی و اطلاق امر

در اینجا دو صورت متصوّر است^۱ که در یک صورت، عدم سقوط امر با انجام فرد محرّم قطعی و مورد اتّفاق بوده و محلّ نزاع نمی باشد و در صورت دیگر، سقوط و عدم سقوط امر اختلافی می باشد.

بیان صورت اوّل:

فرد محرّمی را که مکلف انجام داده و شک داریم که با انجام آن، امر متوجّه به طبیعت و کلی ساقط می شود یا خیر؟ با عنوانی حرام باشد که با همان عنوان متعلّق امر قرار گرفته و واجب می باشد، به عبارت دیگر، واجب و حرام، هم وحدت عنوانی دارند و هم وحدت مصداقی. مثلاً از طرفی مولی به مخاطب امر کند «غَسَلَ الْمِيْتِ» و از طرف دیگر بفرماید «لَا تَغْسِلِ الْمِيْتِ بِالْمَاءِ النَّجَسِ». در اینجا متعلّق امر عنوان «غسل میّت» بوده و متعلّق نهی نیز همین عنوان «غسل میّت» می باشد. غایه الامر، این عنوان واحد، در دلیل اوّل مطلق بوده یعنی هم شامل غسل با آب طاهر و پاک می گردد و هم شامل غسل با آب نجس و در دلیل دوّم مقیّد می باشد. بنا بر این اگر شخصی این میّت را با آب نجس غسل دهد، هم مصداق مامور به است و هم مصداق منهی عنه، در عین حالی که وحدت عنوانی دارند.

^۱ - محقق خویی «رحمة الله علیه» در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۱۵۱ در مقام تحریر محلّ نزاع در معنای سوّم تعبّدی و توصّلی می فرماید: «هذا يتصور على نحوين: الأول ان يكون المأني به في الخارج مصداقاً للحرام حقيقة كغسل الثوب الممتنع بالماء المغصوب أو نحوه الثاني ان لا يكون المأني به مصداقاً له كذلك، بل يكون ملازماً له وجوداً، وذلك كالصلاة في الأرض المغصوبة أو نحوها بناء على جواز اجتماع الأمر والنهي وعدم اتحاد المأمور به مع المنهي عنه في مورد الاجتماع والتصادق». استاد معظم در خلال مباحث فرمودند: «از آنجا که در مثال محقق خویی «رحمة الله علیه» در صورت اوّل یعنی غسل ثوب ممتنع به ماء مغصوب، شائبه این وجود دارد که عنوان مامور به، غیر از عنوان منهی عنه می باشد، لذا ما مثال را به غسل میّت با آب نجس تغییر دادیم».

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

بررسی مقتضای اطلاق ماده امر: در این صورت هر چند ماده امر یعنی «غسل میّت» قبل از ورود نهی و تعلّق آن به «غسل میّت با آب نجس» اطلاق داشت، و لکن پس از ورود نهی مقیّد گردیده و اطلاق ماده امر، شامل غسل میّت با آب نجس نمی گردد، به گونه ای که غسل میّت مأمور به، بر این فرد محرم منطبق نمی شود. زیرا محال است که آنچه محبوب مولی می باشد، بر آنچه مبعوض اوست منطبق شود، چه در بحث اجتماع امر و نهی، قائل به اجتماع شویم و چه قائل به امتناع. چون موضوع این مسأله در فرضی است که یک عمل، با دو عنوان مختلف، هم واجب باشد و هم حرام، تحت یک عنوان واجب و تحت عنوان دیگری حرام باشد و در ما نحن فیه، یک عنوان بیشتر نداریم و آن «غسل میّت» می باشد، هر چند این عنوان به صورت مطلق متعلّق امر و به صورت مقیّد متعلّق نهی واقع شده است.

لذا وقتی که ماده امر، شامل فرد محرم نشد، جایی برای این توهم باقی نمی ماند که آیا اطلاق ماده امر، مقتضی سقوط امر با انجام فرد محرم می باشد یا خیر؟

بررسی مقتضای اطلاق هیئت امر: وقتی که اطلاق ماده، شامل این فرد محرم نشد و شک کردیم آیا وجوب مستفاد از هیئت امر با انجام این فرد محرم ساقط می شود یا خیر؟ شک ما باز گشت می کند به اینکه آیا وجوب مستفاد از هیئت امر، مطلق بوده و مطلقاً تعلّق به فرد مباح گرفته است، به این معنا که چه فرد محرم انجام بگیرد و چه انجام نگیرد، فرد مباح واجب می باشد و یا اینکه وجوب مقیّد بوده و تعلّق به فرد مباح گرفته است چنانچه فرد محرم انجام نگیرد؟

مقتضای اطلاق مفاد هیئت امر یعنی اطلاق وجوب، آن است که ذقه مکلف حتّی پس از تحقّق غسل میّت در ضمن فرد محرم نیز، مشغول باشد^۱، مگر آنکه با قرینه ای خاص، ثابت شود که فرد محرم هم مسقط وجوب است. مثلاً با دلیل خاصی روشن شود که غرض مولی از امر به غسل میّت، حتّی با انجام این غسل با آب نجس هم حاصل می شود^۲ که در این صورت، امر ساقط می شود ولی سقوط آن به لحاظ مقتضای اطلاق امر، هیئته و ماده نیست.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمین»

^۱ - محقق خویی «رحمة الله علیه» در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۱۵۲، در مقام بررسی اطلاق ماده امر می فرماید: «لا إشكال و لا شبهة في ان مقتضى إطلاق الواجب عدم السقوط، بدهاة ان الفرد المحرم لا يعقل ان يكون مصداقاً للواجب، لاستحالة انطباق ما هو محبوب للمولى على ما هو مبعوض له. فعدم السقوط من هذه الناحية، لا من ناحية استحالة اجتماع الأمر و النهي في شيء واحد ... الخ». مرحوم شهید صدر نیز در بحوث فی علم الاصول، جلد ۲، صفحه ۷۱، در مقام بررسی اطلاق ماده امر می فرماید: «و لا شك في ان الحرمة لو كانت متعلقة بنفس العنوان الواجب كما إذا وجب الغسل بعنوانه و حرم الغسل بعنوانه المقيد بماء دجلة مثلاً فإطلاق المادة لا يشمل الحصة المحرمة حتى بناء على جواز اجتماع الأمر و النهي إذ من يقول بالجواز انما يقول به فيما إذا كانا بعنوانين متباينين مفهوما كالغصب و الصلاة».

^۲ - محقق خویی «رحمة الله علیه» در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۱۵۲، در مقام بررسی اطلاق هیئت امر می فرماید: «و على ضوء هذا البيان فإذا شككنا في سقوط الواجب في ضمن فرد محرم فلا محالة يرجع إلى الشك في الإطلاق و الاشتراط بمعنى ان وجوبه مطلق فلا يسقط عن ذمته بإتيانه في ضمن فرد محرم أو مشروط بعدم إتيانه في ضمنه، و قد تقدم ان مقتضى الإطلاق عدم الاشتراط ان كان».

^۳ - محقق خویی «رحمة الله علیه» در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۱۵۲، علاوه بر این مورد، مثال دیگری نیز می آورند و آن اینکه سقوط واجب، به دلیل از بین رفتن موضوع آن باشد مثل ازاله نجاسة از مسجد. در این مورد نیز سقوط امر، هیچ ربطی به مقتضای اطلاق هیئت و ماده امر ندارد.